

بررسی زیرساخت‌های تحقق قدرت نرم در حکومت دینی

حسین رحمانی تیرکالی^۱

چکیده

پس از انقلاب اسلامی، حرکات جهادی و عرصه‌های علمی موجود در حوزه‌های گوناگون سخت و نرم بود که انقلاب را از حیث نظری و عملی بهینه نمود و روز به روز بر موج حامیان مقاومت و انقلاب اسلامی افزود. در این میان، مرعوب بودن قشر فرهنگی و خواص جامعه در برابر پروژه قدرت نرم غرب، از جمله خطرهایی است که سبب تخریب بسیاری از دستاوردهای اعتقادی جامعه خواهد شد. در برابر هجمه‌های پیوسته غرب در تهاجم فرهنگی تا زمانی که حکومت دینی به سمت مبدل شدن به قدرت نرم منطقه‌ای و جهانی حرکت نکند، حرکت‌های داخلی منفعلانه خواهد بود. بر اساس این ضرورت، نگارنده در این اثر با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی زیرساخت‌های تحقق قدرت نرم در حکومت دینی روی آورده و در نهایت بدین نتیجه رسیده است تبدیل شدن به قدرت نرم، از شناسایی و باور داشتن به ظرفیت‌های داخلی نشأت می‌گیرد و اگر مسئولین در حکومت دینی، گرفتار غرب‌زدگی باشند، قادر نیستند طراحی کلانی برای آینده نرم جامعه داشته باشند. این طراحی باید مهاجمانه و با تکیه بر آرمان‌ها و روش‌های داخلی باشد و نگاه طراحان آن نیز معطوف به درون نباشد و عرصه‌های جهانی را مورد توجه قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: قدرت نرم، رسانه، شبیخون فرهنگی، دشمن‌شناسی، حکومت دینی

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

استعمارگران تلاش می‌کنند هویت اصلی مردم را از آنها بگیرند تا به راحتی آنان را استعمار و استعمار کنند و در برابر آنها مطیع محض و تسلیم باشند و همواره تلاش می‌کنند که مردم از فرهنگ دینی و ملی دور نگهدارند و با هیاهوی تبلیغاتی روحیه شجاعت، حماسه، جهاد و ایثار را تضعیف کنند و یأس و ناامیدی را به مردم القا کنند و مقدرات کشور را به دست بیگانگان بسپارند تا ملت نتواند در اداره‌ی امور کشور تصمیم‌گیری کند و همیشه این ندا را سر بدهند که استعمارگران برترند و در دل و جان ترس و وحشت از بیگانگان داشته باشند. و تقلید در اندیشه، سخن و رفتار و آداب و رسوم استعمار داشته باشند، به گونه‌ای که مثل آنها فکر کنند، مثل آنها حرف بزنند، مثل آنها بپوشند، مثل آنها بخورند، مثل آنها تفریح کنند، مثل آنها ظاهر خود را تنظیم نمایند و خلاصه مثل آن‌ها زندگی کنند. (اکبری، ۱۳۷۸: ۹۶) بر این اساس همانگونه که غرب به دنبال القای هیمنه نرم خود بر جهان است، لازم خواهد بود حکومت دینی به دنبال تحقق زیرساخت‌های قدرت نرم متناسب با ارزش‌ها و اصول فکری خود باشد. در این میان، از جمله آثاری که نگاشته شده عبارتند از: ۱- کتابی از آقای احمد حسین شریفی، با عنوان جنگ نرم که در انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است که در این کتاب به مباحث مقدماتی جنگ نرم، ابزارها و ابعاد جنگ نرم و راهکارهای مقابله با جنگ نرم می‌پردازد. ۲- کتابی با عنوان جنگ نرم در عصر رسول خدا (ص) که در پژوهشکده تحقیقات اسلامی امام صادق (علیه السلام) تهیه شده و این کتاب در سه بخش تدوین شده است؛ بخش اول در چهار فصل که شامل ظهور اسلام، پرچمداران جنگ نرم، علل رویکرد دشمنان به جنگ نرم و در بخش دوم کتاب که شامل چهار فصل است به پیامبرستیزی، قرآن‌ستیزی، جامعه‌ستیزی و در بخش سوم به راهکارها می‌پردازد. ۳- کتابی با عنوان مبانی جنگ نرم از آقای عباس فیروزی که در انتشارات شکوفه یاس، سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است؛ در این کتاب به مباحث فرهنگی جنگ نرم در دوازده فصل پرداخته شده است. ۴- کتابی با عنوان تهدیدات نرم سیاسی در قرآن کریم از جناب آقای محمدجواد جاوری که در انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. ۵- راه‌های مقابله با جریان نفوذ از منظر قرآن از محمدباقر بابایی که در سال ۱۳۹۱ در تهران به چاپ رسیده است؛ نویسنده در این کتاب با نگاهی قرآنی به بررسی راه‌های نفوذ پرداخته است و علی‌رغم پردازش

به موضوع مورد ابتلاء جامعه، جریان نفوذ و چرایی شکل‌گیری آن را مورد تبیین لازم قرار نداده است که نگارنده به دنبال این امر خواهد بود. ۶- سبک زندگی ایرانی - اسلامی اثر ستار صادقی ده‌چشمه و سعیده شریعت که در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است؛ نگارنده در طول این اثر به بررسی ابعاد سبک زندگی ایرانی و اسلامی و تعامل بین این دو روش پرداخته است. نویسنده در این تحقیق، به چالش‌های پیش روی این سبک نپرداخته که در این تحقیق مورد نظر نگارنده خواهد بود. ۷- راهکارهای مقابله با جنگ نرم و نفوذ در قرآن کریم از مجتبی دولتی و دکتر سیدرضا موسوی؛ در این مقاله روش‌های مقابله با جنگ نرم و نفوذ در قرآن تبیین شده و اینکه راهکارهای مقابله با ترفندهای شیطانی از منظر قرآن شناسایی شده است. اما وجه تمایز این اثر نسبت به آثار برشمرده شده در این بوده که نگارنده در این اثر به دنبال تبیین زیرساخت‌های قدرت نرم در حکومت دینی است، امری که در آثار پیشین بدان پرداخته نشده بود و سبب جدید بودن این اثر خواهد شد. در حقیقت نگارنده در این تحقیق در پی دستیابی بدین هدف است که امکان دستیابی به قدرت نرم اسلامی وجود دارد اما برای تحقق آن راهبردهایی وجود دارد که کمتر بدان توجه می‌شود. در این راستا در طول این اثر بدین سؤال پاسخ داده خواهد شد که زیرساخت‌های تحقق قدرت نرم در حکومت دینی چیست؟

۱. چارچوب نظری

۱-۱. هویت حاکم بر قدرت نرم

قدرت نرم را می‌توان اقداماتی دانست که سبب دگرگونی هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مقبول نزد هر نظام سیاسی می‌شود. تهدید نرم نوعی سلطه کامل در ابعاد سه‌گانه حکومت، اقتصاد و فرهنگ است که از طریق استحاله الگوهای رفتاری ملی در این حوزه‌ها و قرار گرفتن الگوهای نظام سلطه به جای آنها محقق می‌شود. با این نگرش، تمامی اقداماتی که سبب شود اهداف و ارزش‌های حیاتی هر نظام سیاسی (زیرساخت‌های فکری، باورها و الگوهای رفتاری در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست) به خطر افتد یا موجب ایجاد تغییر و دگرگونی اساسی در عوامل تعیین‌کننده هویت ملی هر کشور شود، تهدید نرم به شمار می‌آید. در تهدید نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی، کشور مهاجم اراده خود را بر ملت دیگر تحمیل، و به عبارت دیگر آن را در ابعاد گوناگون با روش‌های نرم‌افزارانه اشغال می‌کند. (نائینی، ۱۳۹۱: ۵۴)

۱-۲. مکانیزم حاکم بر قدرت نرم

در جنگ نرم باید از نظر به عمل سیر کرد تا موجب تغییرات اجتماعی و سیاسی شود. مهم‌ترین موضوع در گذار از نظر به عمل، شیوه انتخاب ساز و کار یا فرآیند مناسب برای تاثیر گذاشتن بر نگرش‌ها و رفتارهای حاکمان و مردم است. بدین‌گونه این اقدام بر گزینش روش‌های ایجاد تغییرات و براندازی مورد نظر در مناسبات قدرت بین مردم و حکومتشان اثر می‌گذارد. با این نگرش، تمامی اقداماتی که سبب شود اهداف و ارزش‌های حیاتی نظام سیاسی به خطر افتد یا تغییر و دگرگونی اساسی در عوامل تعیین‌کننده هویت ملی کشوری روی دهد، تهدید نرم علیه امنیت ملی به شمار می‌آید.

جنگ نرم به راحتی بدون هزینه نمودن مبالغ سرسام آور نظامی می‌تواند صفوف متحد یک ملت را از هم بگسلاند و بدون تلفات نظامی، دشمن به اهدافش نزدیک گردد؛ جنگ نرم، امروزه مؤثرترین، کارآمدترین و کم هزینه‌ترین و درعین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع جنگ علیه امنیت ملی یک کشور است؛ چون با کمترین هزینه با حذف تهاجم خود قرار می‌دهد. جنگ نرم به روحیه، به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی خدشه وارد می‌کند، عزم و اراده ملت را از بین می‌برد، مقاومت و دفاع از آرمان و سیاست‌های نظام را تضعیف می‌کند، فروپاشی روانی یک ملت، می‌تواند مقدمه‌ای برای فروپاشی سیاسی - امنیتی و ساختارهای آن باشد. (رنجبران، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲) جنگ نرم برخلاف جنگ سخت در ساحت‌های نظامی و لشکرکشی صورت پذیرفته بلکه به تکنیک‌هایی اطلاق می‌گردد که دشمن با برنامه‌ریزی و غیر محسوس به تخریب منافع ما می‌پردازد.

۲. شناخت حقیقت تهاجم فرهنگی

نظام سلطه‌جوی غرب بعد از استقلال کشورهای تحت سلطه خود، به ویژه در کشورهای اسلامی که بعد از تجزیه امپراتوری عثمانی اتفاق افتاد و بسیاری از سرزمین‌های اسلامی به صورت کشورهای جدید و براساس ناسیونالیسم شکل گرفتند؛ به طور غیر مستقیم به گسترش فرهنگ خود و جایگزین کردن آن در کشورها پرداخت و تهاجم فرهنگی را به طور غیر مستقیم دنبال کرد. تهاجم فرهنگی نوعی از ارتباط فرهنگی است که در آن حداقل یکی از سه هدف ذیل تعقیب می‌شود: تحمیل فرهنگی، تخریب فرهنگی و تسلیم فرهنگی. (افتخاری، ۱۳۷۷: ۷۴)

در تهاجم فرهنگی دشمن می‌خواهد کاری کند که ملت مورد تهاجم آن گونه که او می‌خواهد فکر کند آنچه او می‌خواهد بخواهد و در نتیجه کاری را که منظور اوست، انجام دهد. پس باید فرهنگ مورد نظر دشمن جایگزین فرهنگ اصلی مردم شود و برای رسیدن به این هدف الزاماً باید مردم فرهنگ اصیل خود را فراموش کنند و رابطه آنان با گذشته و میراث فرهنگی و دستاوردهای پیشینیان قطع شود تا این تخلیه فرهنگی صورت نگیرد. القا و تزریق فرهنگ مورد نظر امکان‌پذیر نیست ملتی که گذشته پرافتخار خود را به یاد دارد و خود را در بنیانگذاری تمدن و پیشرفت‌های علمی روز سهیم و شریک می‌داند به هیچ روی حاضر نیست در برابر فرهنگ بیگانه تسلیم شود هر چند کشورش تحت اشتغال نیروهای دشمن باشد. با این مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که در تهاجم فرهنگی سه مرحله متمایز وجود دارد:

۱. الغای فرهنگ خودی

۲. القای فرهنگ بیگانه

۳. تثبیت فرهنگ بیگانه.

در جریان النقاط مرحله اول تهاجم فرهنگی که الغای فرهنگ خودی است را می‌توان در دین‌زدایی که بنا به فرموده امام خمینی هدف اصلی دولت‌های استعمارگر محو قرآن، اسلام و علمای است و انزوای روحانیت که در خط مقدم جبهه تهاجم فرهنگی قرار دارد و فرقه‌گرایی که این ترفند از قدیمی‌ترین و کهنه‌ترین حیل‌های دشمن برای استثمار است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۰)

امروز توطئه فرهنگی در جریان است و من آن را به عیان در مقابل خودم مشاهده می‌کنم، متکی به استدلال است. شعار نمی‌دهم، من این را مشاهده می‌کنم. امروز دشمن با شیوه بسیار زیرکانه‌ای در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه تمام عیار فرهنگی علیه ماست. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۶/۲۵)

در حقیقت پدیده‌ترین جبهه نبرد که تا به حال دشمنان کشورمان گشوده‌اند و بعد از شکست‌های پی در پی در میدان‌های مختلف بدان دل بسته‌اند، تهاجم فرهنگی است آنان در صددند از کانال فرهنگی نفوذ نمایند و مسیر جامعه را به گونه‌ای تغییر دهند که رفتار شخصی و اجتماعی و شیوه تفکر مردمی، تأمین‌کننده آرمان و اهداف غرب و جهان استعمارگر باشد. نابودی و یا بی‌رنگ نمودن فرهنگ اسلامی و ملی در زوایای زندگی خانوادگی، تربیتی، دینی،

تفریحی - اقتصادی - تفکر سیاسی و غیره مورد نظر آنهاست. بی شک محصول کارشان غربزدگی و دل‌سپردگی به غرب و غربیان از سویی و حاشیه‌ای شدن فرهنگ ملی و اسلامی از سویی دیگر است. امروزه بیش از هر زمان دیگر در تاریخ کشورمان، غرب در پی هجوم به فرهنگ اسلامی و ملی ما است. توان زیادی صرف می‌شود که میکروب غرب‌خواهی و سرمست گردیدن از شیوه زندگی غربی را با آمپول تبلیغات در پیکر اجتماعی که تار و پودش در برگیرنده ارزش‌های غنی و مفید دینی و ملی است. ترزیق کنند تا بدین وسیله بیماری مهلك بی‌توجهی به سرنوشت انقلاب و کشور در بین مردم مسلمان ایران شیوع پیدا کند از آن جایی که فرهنگ در زوایای مختلف زندگی متبلور است در تهاجم فرهنگی می‌توان از جهات مختلف و در ابعاد گوناگون عمل کرد. برخی از اقدامات غرب در تهاجم فرهنگی و سیستم تبلیغاتی ضدّ ملی و ضد اسلامی به شکل زیر است:

۱. تلاش برای القای افکار ناسیونالیستی و تقویت قوم‌گرایی با هدف ایجاد تفرقه و جدایی بین اقوام.
۲. جذب استعدادهای درخشان و نیروهای کارآمد هم به جهت تقویت بنیه علمی غربیان و هم به دلیل تغییر اندیشه‌های جذب‌شدگان.
۳. کوشش در ایجاد جبهه ضد اسلامی با کمک نویسندگان و هنرمندان غربگرا برای مقابله با اندیشه اسلامی و محتوای متعالی هنر و هنرمندان متعهد.
۴. تلاش برای نفوذ در نظام آموزش و مراکز علمی و دانشگاهی با مهره‌های غربزده داخل کشور به منظور خط‌دهی به دانش‌آموزان و دانشجویان و تغییر روحیات اسلامی.
۵. سعی در محاصره اسلام ناب محمدی با ترویج اسلام آمریکایی بین کشورهای همسایه. (همان، ۱۹۷)

تهاجم فرهنگی دو شاخه اساسی و مهم دارد که هر دویش برای شما قابل توجه است، یکی عبارت است از جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ بومی که این ادامه همان کاری است که در دوران پهلوی به صورت آزاد و نرخ شاه‌عباسی انجام می‌گرفته و در دوران اسلامی قطع شد. این‌ها دارند فشار می‌آورند که همان کار، باید انجام بگیرد، این يك شاخه، شاخه دوم عبارت است از حمله به جمهوری اسلامی و به ارزش‌های جمهوری اسلامی و ارزش‌های ملت ایران، از طریق فرهنگی با نوشتن، با تهیه فیلم‌ها یا نمایشنامه‌ها یا تنظیم کتاب‌ها

یا فصلنامه‌ها، این کار هم الان در کشور ما با هدایت بیگانه دارد انجام می‌گیرد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۵/۸)

تا زمانی که چیستی و دامنه تهاجم فرهنگی دشمن مورد غفلت باشد، کشور به مرحله آسیب‌شناسی و رفع نقائص که پیش درآمد پیشرفت در قدرت نرم بوده نخواهد رسید. حکومتی که هنوز نمی‌داند از چه سمت و سویی مورد حمله قرار گرفته و از درک کیفیت و حجم آن عاجز است، امکان مدیریت توان نرم خود را نخواهد داشت.

۳. تقویت فرآیند بسط عمق راهبردی نظام در جهان

انقلاب اسلامی در مسیر دعوت انبیاء شکل گرفت و به یک محیط خاص متوقف نمی‌شود؛ چراکه تمام تأکید انبیاء بر این بود که باید اعتقاد حق را از باطل تشخیص داد و با برهان و منطق در صدد اثبات و ترویج آن بر آمد و نقد افکار مخالفان و طرفداران باطل پرداخت تا هیچ فرد آگاهی به سمت آن گرایش پیدا نکند. حضرت امام خمینی (ره) با الهام از این حرکت انبیاء شعار احیای اسلام ناب محمدی را مطرح ساخت و با کمک و همراهی یاران باوفای خود، انقلاب اسلامی را پایه‌ریزی کرد. بررسی تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که اولین شعاری که حضرت امام راحل مطرح و دیگران نیز از آن پیروی کردند، مسأله احیای اسلام بود، مروری بر سخنرانی‌های آن حضرت در همان آغاز نهضت، حالی از آن است که اساس بر پای چنین نهضتی، به سبب خطری بوده است که ایشان نسبت به فراموشی اسلام احساس می‌کردند.

(مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

گسترش این انقلاب دینی و بسط مفاهیم و ارزش‌های آن در جهان در وهله اول بر عهده روحانیت است؛ چراکه پیدایش انقلاب از حوزه بوده و بسط راهبردی آن نیز باید توسط این نهاد صورت پذیرد؛ این انقلاب نیاز به روحانیت دارد، به شرط آنکه روحانیت وظیفه خودش را در آینده انقلاب خوب درک کند. کارش را باید ده برابر کند، تحقیق علمی‌اش را باید ۱۰ برابر کند، تبلیغ فرد را ۱۰ برابر کند. رابطه‌اش را با مردم، در جمع مردم آمدم، به میان مردم رفتن، درد مردم را از نزدیک لمس کردن و احساس کردن؛ اینها را باید چندین برابر کند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۸۷)

آینده انقلاب هم اگر بخواهد ان‌شاءالله پیروزتر بماند و به نتیجه برسد، باز باید روی دوش روحانیت باشد. اگر این پرچم‌داری از روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح طبقه

روشن فکر بیفتند و به عقیده من، یک نسل بگذارد اسلام به کلی مسخ می‌شود، چرا؟ برای اینکه حامل فرهنگ اسلامی باز هم همین طبقه هستند. (همان، ۱۹۴)

بسط ارزش‌های انقلاب در جهان به معنی صدور انقلاب است و «صدور انقلاب، به معنای صادر کردن ارزش‌های انقلابی و افشاگری درباره مستبدها و ظالم‌های عالم، وظیفه و تکلیف الهی ماست. اگر این کار را نکنیم، کوتاهی کردیم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۴/۱۹) واقعیت این است که دولت استکباری شرق و غرب و خصوصاً آمریکا و شوروی، عملاً جهان را به دو بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم کرده‌اند. در بخش آزاد جهان، این ابرقدرت‌ها هستند که هیچ مرز و حد و قانونی نمی‌شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و استعمار و بردگی ملت‌ها را امری ضروری و کاملاً توجیه شده و منطقی و منطبق با همه اصول و موازین خود ساخته و بین‌المللی می‌دانند. اما در بخش قرنطینه سیاسی که متأسفانه اکثر ملل ضعیف عالم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده‌اند، هیچ حق حیات و اظهار نظری وجود ندارد؛ همه قوانین و مقررات و فرمول‌ها همان قوانین دیکته شده و دلخواه نظام‌های دست‌نشانندگان و دربرگیرنده منافع مستکبران خواهد بود. و متأسفانه اکثر عوامل اجرایی این بخش همان حاکمان تحمیل شده یا پیروان خطوط کلی استکبارند که حتی فریاد زدن از درد را نیز در درون این حصارها و زنجیرها جرم و گناهی نابخشودنی می‌دانند. و منافع جهانخواران ایجاب می‌کند که هیچ کس حق گفتن کلمه‌ای که بوی تضعیف آنان را بدهد یا خواب راحت آنان را آشفته کند ندارد. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۷۹)

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست. و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم. (همان، ج ۱۲: ۱۴۸) بنابراین ملت ایران به عنوان ملتی آگاه، بیدار و رها شده از بند سلطه و ستم و به عنوان ملتی که تجربه پیروزی بر مصادیق کفر و ظلم را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی در کارنامه خود دارد، نشر و صدور تجربه‌های انقلابی خود را به لحاظ تعهدات انسانی و اسلامی تکلیفی همیشگی برای خود می‌داند. افزون بر آن، ملت‌های تحت ستم نیز حق دارند از پیام‌ها و تجارب ملت‌های آزاد در جهت رهایی خویش از بند سلطه برخوردار شوند و حتی به نظر امام ملت‌های مستضعف جهان به انقلاب اسلامی ایران چشم امید دوخته‌اند. (همان، ج ۱۶: ۳۱۱)

۴. اجتناب از غرب‌زدگی و بزرگنمایی تمدن غربی

دشمن همواره علیه ما از ابزارهای جنگ روانی و تهاجمی استفاده می‌کند تا دستاوردهای ما را دگرگون جلوه دهد و از این طریق به صفوف ما وارد شود و داشته‌های خود را برتر نشان دهد، در این بستر، ما نیز می‌توانیم با شناخت نقاط ضعف و حفره‌های موجود در آنها، آرمان‌های مادی و دستاوردهای شیطانیشان را به چالش کشیده و موجی از نارضایتی عمومی نسبت به مواضع آنها ایجاد کنیم، یکی از مهم‌ترین ابزار در این طریق، پررنگ کردن آسیب‌های اجتماعی موجود در نظام حیات مادی آنهاست؛ کارشناسان غربی آمارهایی تهیه کرده‌اند که نشان می‌دهد امروزه ساختار و نظام اخلاقی در آن جوامع با مشکلات متعددی ست به گریبان است. آمار بالای طلاق، هم‌جنس‌بازی، زندگی زوجین در چارچوب‌های خارج از دایره ازدواج، بی‌بند و باری فرزندان و سطح بالای حاملگی دختران نوجوان، همه و همه از توابع و پیامدهای الگوی ناتمام و ناصواب غرب در برابری حقوق زن و مرد و آزادی بی‌قید و شرط زنان در عرصه‌های مختلف است که علاوه بر از هم‌گسیختگی و متلاشی شدن نظام خانواده در آن جوامع، باعث شیوع و گسترش فسادهای اخلاقی و از بین رفتن هنجارهای انسانی شده است. در یک نظرسنجی در آمریکا، نیمی از جوانان با روابط جنسی افراد متاهل با دیگران مخالفتی نداشته‌اند. در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ده زوج موجود، سه تا چهار زوج زندگی مشترک خارج از دایره ازدواج دارند، البته این میزان در کشورهای کاتولیک که مذهب نقش بیشتری دارد کمتر است. در کشورهای غربی طی چند دهه اخیر تعداد نوزادان نامشروع به شدت افزایش یافته و در بعضی از آن کشورها از مرز ۵۰٪ گذشته است. بنابر آمارهای منتشر شده از طرف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۱ آمریکا بالاترین میزان طلاق را داشته است. (روشن‌دل، ۱۳۷۷: ۳۵)

آمارهای ارائه شده توسط خود غرب در خصوص وضعیت امروز به سبب سیطره امیدهای و انگیزش‌های مادی، نشان می‌دهد زن در جامعه به ظاهر متمدن غربی حتی از حقوق اولیه خود نیز محروم است؛ افزایش شدید طلاق و جدایی که در آن حدود ۸۵٪ از زنان عهده‌دار نگهداری بچه یا بچه‌ها می‌شوند (گاه از دو یا سه مرد، بچه دارند) و بعدها نیز پیدا کردن مرد دیگری برای زندگی که طول مدت آن نیز نامعلوم است، با رقابت‌های شدیدی که بین زنان در جذب مردان وجود دارد، بسیار مشکل می‌باشد و ناراحتی‌ها و بیماری‌های روحی و عصبی به همراه خود می‌آورد و نتیجه آن افزایش روز افزون اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی و داروهای آرام‌بخش و

خواب آور در زنان سوئد است. در این نوع زندگی، اغلب زنان زودتر از سنین واقعی خود، شکسته و فرتوت می‌شوند. به خصوص با بالا رفتن سن در جوی که آزادی‌های بدون مرز جنسی، زنان را سهل‌الوصول‌تر و به صورت کالای یک بار مصرف در دسترس مردان قرار می‌دهد. زنان خانه دار به امید وضع بهتر و آزادی بیشتر در خانه و اجتماع و به خصوص در کسب استقلال مالی به بازار کار هجوم آوردند و قشر کارگر و کارمند پر کار و کم مزد را تشکیل دادند و با این تحوّل بیشتر آنها مجبور به ترک زادگاه، شهر یا روستای خود گردیده و بیگانه‌وار در شهرهای دیگر و مراکز صنعتی ساکن شدند و بدین ترتیب رشته ارتباطات و الگوهای سنتی، خانوادگی به انحاء مختلف از هم گسیخته شد. (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۱۴)

در منظومه نگاه انسان غربی که به واسطه آن، دائماً مترقی بودن خود را به جهانیان القاء می‌کند، کل عالم، موش آزمایشگاهی انسان و ابزاری برای او جهت وصول به خواسته‌هایش می‌باشند و چون انسان مالک و صاحب‌خانه جهان و آنچه در آن است می‌باشد اجازه دارد در هر یک از موجودات به هر صورتی که می‌خواهد تصرف نماید. نکته مهم این که او در تصرفات خود نباید به هیچ موجودی نیز پاسخ گوید بلکه او در حقیقت، (فعال مایشاء و لایسنل عما یفعل) می‌باشد. از این رو، هدف علوم تجربی که در دنیای سنتی، کشف نظم پیشین الهی میان موجودات بوده است تغییر نموده و صرفاً در صدد قدرتمند نمودن انسان برای تسلط بر جهان طبیعت است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۲۸۳)

اوج عقب‌ماندگی نهضت ناامید غرب به جایی رسیده که آنها با تحلیل‌های مادی و امید برای دستیابی به اهداف و جایگاه‌های ماده‌گرایانه به جایی رسیده‌اند که جایگاه افراد را هم جابه‌جا نموده‌اند؛ نهضت فمینیسم با معرفی خانواده به عنوان جایگاه اصلی پابرجایی ستم بر زنان و مهم‌ترین عامل فرودستی زنان، منجر به تضعیف این نهاد مهم اجتماعی و سست شدن روابط خانوادگی در جوامع غربی شده و این مسئله تا آنجا پیش رفته است که امروز از بزرگ‌ترین چالش‌های نظام‌های لیبرال‌دمکراسی، از هم پاشیدن خانواده اعلام شده است. تحقیر نقش مادری، آسیب‌پذیری نهاد خانواده و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی از سوی زنان باعث کاهش نرخ جمعیت در بسیاری از کشورهای غربی شده و بسیاری از کشورها را با بحران کاهش جمعیت روبه‌رو کرده است؛ تا جایی که برای افزایش جمعیت تمهیداتی اندیشیده شده است؛ از جمله باروری مصنوعی، تجارت اینترنتی اسپرم، تجارت کودکان از طریق مادران

باردار و قاچاق کودکان از کشورهای دیگر و غیره. (دبیرسیاقی، همان: ۲۷۲)

انسان متوهم غربی می‌پندارد که می‌تواند مستقلاً و تنها با تکیه بر عقل خود بنیاد، بر همه حیثیت‌ها و جهات وجودیش فائق آید و با تکیه بر آرای عمومی و ایجاد افکار عمومی یا حاکمیت اکثریت یا بنیان کردن امور بر اساس و محوریت انسان به نام اومانیسیم، دغدغه‌های روزگارش را به سامان برساند؛ غافل از آن‌که همه قوا و نیروهای بشری، اعم از عقل، آرا و افکار مردم و... تنها به امامت و وحی می‌توانند کارآیی لازم خود را داشته، کارکرد مناسب خود را ارائه کنند وگرنه همانند نیروها و قوای مختلف یک لشکر بدون فرمانده، نه تنها وحدت جمعی خود را از دست داده، در مقابل دشمن قرار نمی‌گیرند، چه بسا در جهت سرکوب و از بین بردن یک‌دیگر نیز قرار می‌گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۲۸)

۵. ارتقاء خودباوری به سبک زندگی دینی

دوری از فرهنگ‌های بیگانه در بسیاری از موارد در حوزه ادراکی و الهامات قلبی انسان قرار دارد و انسان با مراجعه به قلب خود قادر خواهد بود، با شناخت این سبک‌های مغایر با فطرت به حیات الهی و زیست معنوی دست یابد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (انعام، آیه ۱۰۴)؛ دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، کسی که (به وسیله آن حق را) ببیند به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم پپوشد به زیان خود اوست و من شما را اجبار نمی‌کنم.

در جامعه ایران و در دو دهه گذشته، (پس از پایان جنگ تحمیلی) با افزایش رفاه عمومی و گسترش شبکه‌های ارتباطی، در کنار توجه دولتمردان به توسعه اقتصادی و سیاسی و همسویی با نظام بین‌الملل، زمینه برای گسترش بازارها و رواج فرآورده‌های گوناگون و متناسب با مد فراهم گردید. این مسأله با رشد طبقه متوسط شهری، موجبات رواج سبک زندگی بر مبنای فردیت و فرهنگ مصرفی را فراهم آورد و موضوع سبک زندگی را به عنوان مسأله‌ای در شرف تکوین برای جامعه ایران رقم زد. از این روی، توجه به این پدیده اجتماعی در شرایط امروز، برای درک آن چه در عرصه فرهنگی و اجتماعی اتفاق می‌افتد امری ضروری می‌نماید. اگر مردمان کشورهای غربی، تغییر در سبک زندگی را در دهه‌های ۵۰ میلادی به بعد، تجربه کردند، تحولات سبک زندگی در ایران را می‌توان به دو دهه اخیر و سالهای بعد از جنگ مرتبط دانست. عوامل مختلفی

را می‌توان برای این دگرگونی‌ها یادآور شد. شماری از اهل نظر، سه عنصر تغییر در معنای کار و فراغت، مصرف‌گرایی و دگرگونی‌های طبقه متوسط را برای تحلیل دگرگونی‌های سبک زندگی در غرب به کار برده‌اند که می‌توان از آنها برای دگرگونی‌های سبک زندگی در ایران استفاده کرد و صاحب نظر دیگری، چهار عامل را برای عمل اجتماعی ایرانیان، یادآور می‌شود که عبارت‌اند از طبقه، شهری شدن، نسل و جنسیت که می‌توان بر اساس این دو دیدگاه، به بررسی شش عامل (مفهوم طبقه در هر دو مشترک است) در دگرگونی‌های سبک زندگی در ایران پرداخت. (شهابی، ۱۳۸۴: ۳۶)

از منظر تعالیم دینی فرهنگ‌های زنده و پویا در روند سبک زندگی خود، به بیگانگان اجازه سلطه بر سرنوشت یک ملت و غارت منابع اقتصادی و مالی آنان را نمی‌دهند. استعمارگران برای آنکه سرنوشت و مقدرات یک ملت را به دست گرفته، از امکانات و منابع عظیم مادی و معنوی آنان به نفع خویش بهره‌برداری کنند، در قدم اول، تلاش می‌کنند تا موانع فرهنگی را که جدی‌ترین مانع بر سر راه آنها محسوب می‌شود از سر راه خویش بردارند. بدین منظور، از وسایل، ابزار و شیوه‌های گوناگون کمک می‌گیرند، فرهنگ بومی را تضعیف و فرهنگ خویش را به ویژه عناصر منفی و مضرّی که افراد را از تفکر و فعالیت باز می‌دارد، ترویج می‌کنند. بدین ترتیب، مردم کشورهای مورد تهاجم، از فرهنگ خویش فاصله گرفته، با آن بیگانه شده و به فرهنگ بیگانه و استعماری روی می‌آورند. آنان هویت ملی خود را تباه ساخته و حساسیت خویش را در مقابل هرگونه فعالیت‌های تجاوزکارانه استعمارگران از دست می‌دهند. در سال‌های اخیر، برای سردمداران کشورهای سلطه‌گر، نفس جهانی کردن فرهنگ غربی اهمیت بسیاری پیدا کرده است. این نظر علاوه بر استفاده از وسایل سیاسی، تبلیغاتی و صنعتی، با نظریه‌های شبه علمی نیز پشتیبانی می‌شود مثلاً نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان و امثال آن، با صراحت سعی بر آن دارد که زمینه را برای پذیرش فرهنگ غربی مساعد نموده و از حساسیت‌هایی که ممکن است در مقابل آن ابراز شود، بکاهد. (فولادی، ۱۳۹۳: ۵۴)

سبک زندگی غربی و مادی، انسان را در نهایت به پوچی و ناامیدی سوق خواهد داد از همین روی بوده که اگر جامعه بتواند در دامان خود افراد را پرورش دهد و شخصیت افراد موجود در خود را ارتقاء دهد، جامعه ایده‌آل و توأم با دینی محسوب می‌شود و ظرفیت افراد در دامان آن به هرز نخواهد رفت؛ «جامعه تنها عامل سازنده و پردازنده شخصیت انسان نیست و عوامل

مؤثر و پرتوان دیگری چون سرشت و طبیعت، عامل وراثت و اراده فعال و آزاد و تاریخ‌ساز انسان را به هیچ‌وجه نباید از نظر دور داشت اما واقعیت این است که فرد بر اثر زندگی اجتماعی، سخت تحت تأثیر و نفوذ عمیق و همه‌جانبه جامعه قرار می‌گیرد و در همه ابعاد حیات از محیط اجتماعی اثر می‌پذیرد و شرایط و وضعیت جامعه و محیطی که فرد در آن دیده به جهان می‌گشاید و رشد می‌یابد، پدیدآورنده شیوه‌های عمل و عکس‌العمل، آرا و دیدگاه‌ها، علوم و اندیشه‌ها، شکل‌گیری خودآگاهی و سازمان‌دهنده جهت‌گیری‌های اوست.» (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

امروزه دشمن با تمرکز بر تنگه احد معاصر، به دنبال ایجاد تغییرات کلان در حوزه زندگی جامعه مؤمنین است و اگر بار دیگر مراقبت از این تنگه جای خود را به هوس‌ها و طمع‌ها دهد، اثری از سبک زندگی اسلامی در جامعه ما باقی نخواهد ماند؛ در جنگ احد همین ساده‌انگاری بود که علی‌رغم هشدارهای مکرر رسول خداوند، موجب شد طعم شیرین پیروزی با هزینه سنگین عوض شود و بسیاری از مؤمنین به شهادت برسند؛ «رسول خداوند، عبدالله بن جبیر را فرمانده تیراندازان کرد که پنجاه نفر بودند و به او فرمود: با تیراندازی خود و نفرت دشمن را از آمدن به طرف کوه دور کن که دشمن از عقب بر ما نتازد و هیچ‌گاه این سنگر را رها مکن، چه سرنوشت جنگ به نفع ما باشد و چه به ضرر ما و حتماً بدان که اگر دشمن بر ما چیره و غالب شود از ناحیه تو شده است.» (طباطبایی، همان، ج ۴: ۲۱)

ولایت دشمن، سبب‌گرایش تدریجی جامعه مسلمین به مظاهر سبک زندگی آنها خواهد شد؛ علت نهی از محبت کفار، این بوده که چون دوستی بین دو طایفه باعث اختلاط ارواح آنان است و هرگز بین دو طایفه که یکی مقدسات و معتقدات دیگری را مسخره می‌کند دوستی و صمیمیت برقرار نمی‌ماند، از این رو مسلمین باید دوستی کسانی را که اسلام را سخریه می‌گیرند ترک کنند و زمام دل و جان خود را بدست اغیار نسپارند وگرنه اختلاط روحی که لازمه دوستی است، باعث می‌شود اینان عقاید حقه خود را از دست بدهند. (همان، ج ۶: ۳۸) دین برای عرصه‌ها و شئون گوناگون حیات انسان دارای برنامه است و همین امر نشانگر جامعیت سبک زندگی دینی خواهد بود؛ چراکه مجموعه رفتارهای انسان در ابواب مختلف زندگی، تشکیل دهنده سبک زندگی اوست و دین، این سبک جامع را به انسان ارائه داده است. قدرت نرم در حکومت دینی بر پایه باور به این ظرفیت درونی شکل خواهد گرفت و مادامی که شناخت به این توان و اعتقاد بدان وجود نداشته باشد، در شاخصه‌های گوناگون نیز به پتانسیل‌های دینی تکیه نخواهد شد و ناگزیر مدل‌های عینی و اجرایی غربی جایگزین می‌شود.

۶. کنترل و درونی‌سازی فضای رسانه

عوامل متعددی می‌تواند در گرایش به فضای مجازی نقش داشته باشد که از جمله آنها برای تعدادی از افراد، کسب سریع اطلاعات روز و استفاده بوده اما غالب افراد از آن به عنوان نوعی تفریح و سرگرمی استفاده می‌کنند؛ به عبارتی دیگر جنبه آموزشی و استفاده‌کنندگی از فضای مجازی بسیار کمتر از جنبه‌های سرگرم‌کننده و تفریحی آن است؛ انسان موجودی اجتماعی است که برای برطرف شدن نیازهایش باید با دیگران ارتباط برقرار کند و با آنان تعامل داشته باشد. در طول تاریخ نوع و شکل ارتباط با دیگران تغییر و تکامل یافته ولی غالباً ارتباط فیزیکی و حضوری بوده؛ درحالی که امروزه با ورود تکنولوژی‌های جدید مانند شبکه‌های اجتماعی افراد از راه دور با هم مرتبط هستند.

در این شبکه‌ها از یک طرف به دلیل نوع ارتباط‌ها که متنوع و دارای جذابیت زیادی است و از سوی دیگر به دلیل امکان برقراری ارتباط با هر شخصی از هر جنس و هرملیتی افراد زیادی به این شبکه‌ها روی آورده و در آنها عضو می‌شوند. برخی از کارشناسان علت رو آوردن به شبکه‌های اجتماعی چنین مطرح کرده‌اند: انسان موجودی اجتماعی است و از هر ابزاری که انسان را در اجتماعی شدنش کمک کند یا اجتماعات جدید را به او معرفی کند و حتی به این موضوع کمک می‌نماید که انسان در ارتباط‌های مختلفش بروز و ظهور داشته باشد مورد استقبال این موجود قرار می‌گیرد. براساس پژوهش‌های انجام شده، افراد به دلایلی، از قبیل میل به نوجویی، هیجان خواهی، محبوبیت، خودشیفتگی، حفظ ارتباط، فرار از محرک‌های تنش آور بیرونی، قابل احترام بودن با استفاده از پوشش هویت دوم و چشم و هم‌چشمی، در شبکه‌های اجتماعی عضو می‌شوند. (حسینی، ۱۳۹۶: ۳۵)

اردوگاه رسانه‌ای غرب با جذابیت‌سازی کاذب در این فضا، در وهله اول به دنبال به مخاطره انداختن امنیت روحی جامعه است، امنیت روحی زائیده ارتباط قلبی با خداوند است و رسانه دشمن این رسالت را بر عهده دارد که کدهای آرامش را از محوریت خداخواهی به لذت‌خواهی تغییر دهد. حرکت‌های فرهنگی بیگانگان در فضاهای چند رسانه‌ای و سایبری؛ از قبیل، روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی و محلی، سینما، تئاتر، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و هزاران عنوان دیگر؛ به نوعی اقدامات تخریبی به شمار می‌رود. این امکانات تبلیغی یکی از بسترهای آسیب رسان به جامعه است. در صد قابل توجهی از خانواده‌هایی که از این امکانات بهره می‌برند از فرزندان

خود در برابر این تهدیدها چندان مراقبت نمی‌کنند و بیشترین چالش‌های فرهنگی در درون این خانواده‌ها است. یکی از مسئولین، مرکز توسعه فناوری اطلاعات و رسانه‌های دیجیتال در این باره می‌گوید: بر اساس نظر سنجی‌ها انجام شده، حدود ۲۰ درصد بانوان و ۱۰ درصد آقایان سبک پوشش خود را متأثر از مشاهده تصاویر مربوط به پوشش دیگر اعضای شبکه‌های اجتماعی، اینترنتی، سینما، تلویزیون و... انتخاب می‌کنند. (شریفی، ۱۳۹۸: ۱۷۶)

اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است، تو خوابت برده، سعی کن خودت را بیدار کنی، ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است کما این که اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است... ما نبایستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه‌های جمعی ما، در کتاب‌هایی که می‌نویسند، در ترجمه‌هایی که می‌کنند، در شعرهایی که می‌سرایند، در برنامه‌های فرهنگی علی‌الظاهر بی‌ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۹/۲۰)

فضای مجازی از آنجا که دو طرف را دور از چشم محسوس یکدیگر قرار می‌دهد، برای دختر و پسر احساس وجود حرمت نامحرم را به میزان حضوری ایجاد نخواهد کرد، از همین روی دسترسی به روحیات، خصوصیات، اطلاعات و... زیاد بوده و عملاً حریم خصوصی دو طرف شکسته خواهد شد. فضای مجازی آنچنان خصوصی بوده که امکان حضور فرد دیگری معمولاً در آن نیست و حالتی پیش می‌آید که دین از تحقق آن بر حذر داشته است؛ خداوند متعال همواره تأکید نموده که دو جنس مخالف نباید در محیطی با یکدیگر خلوت نمایند، اما در فضای مجازی این امکان وجود ندارد؛ فضای حضور نامحرمان نباید به گونه‌ای خلوت باشد که امکان ورود سایر افراد در آن وجود نداشته باشید، چرا که خلوت‌گزینی با جنس مخالف، موقعیت را برای تحقق گناه فراهم می‌سازد. محمد طیار از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید وارد مدینه شدم، چون برای مدتی می‌خواستم در آنجا سکونت کنم، دنبال منزلی برای اجاره می‌گشتم. خانه‌ای پیدا کردم که دارای دو اتاق بود که با یک در از یکدیگر جدا شده بودند. یکی از اتاق‌ها در اختیار زنی جوان بود. به دلیل آنکه این دو اتاق به یکدیگر راه داشتند، از اجاره آن منصرف شدم و صلاح ندیدم در منزلی که زنی جوان زندگی می‌کند، خانه بگیریم. اما آن زن گفت اگر شما این اتاق را اجاره کنی من در را می‌بندم. من نیز این شرط پذیرفتم. اما بعد از سکونت، آن زن به بهانه

اینکه می خواهد از نسیم هوا استفاده کند در اتاق را باز می گذاشت. در برابر درخواست اکید من برای بستن در مقاومت کرد و حاضر به این کار نشد. به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و ماجرا را با ایشان در میان گذاشتم. آن حضرت فرمود: «تَحَوَّلَ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خُلِّيَا فِي بَيْتٍ كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ» (شیخ حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۱۵۴)؛ از آنجا به جای دیگر برو؛ زیرا هیچ مرد و زنی در مکانی خلوت نکنند مگر آنکه شیطان سومی آنها باشد.

حریم نگه داشتن زن در برابر مردان نامحرم، ابزاری است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مردان می تواند از آن استفاده کند. بنابراین، هرچه رعایت حریم خصوصی جنس مذکر و مؤنث در فضای مجازی بیشتر باشد، حرمت ها محفوظ خواهد ماند و از جنس زن به عنوان کالایی سوء استفاده نمی گردد. غرب در دوران کنونی با حیاءزدایی و القای فرهنگ خود از طریق رسانه، روز به روز به سیطره خود بر اذهان ملت ها اضافه می کند، لذا ضروری است حکومت دینی برای حرکت به سمت شکل گیری قدرت نرم، در مرحله اول به کنترل فضای رسانه ای موجود و در مرحله بعد، درونی سازی آن روی بیاورد.

۷- طرح ریزی برای پروژه جهانی سازی اسلامی

دهه های پایانی قرن بیستم و سال های آغازین سده بیست و یکم با بحث های پر تنش، پیرامون چپستی فرآیند جهانی شدن همراه بوده است. با دقت در آراء متفکران مختلف می توان، خاطرنشان کرد که جهانی شدن، پدیده ای است که به سرعت، در تمام ابعاد و زوایای زندگی بشر (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) در حال رخنه و گسترش است. در واقع پیشرفت های فناوری و پیدایش شبکه های اینترنت و ماهواره های مخابراتی باعث شده است که جهانی شدن نیز با سرعت و با شیوه های متنوع تری بر جوامع انسانی اثر بگذارد و با درنوردیدن مرزهای ملی و جغرافیایی، امکان پیوند سریع میان افراد، جوامع و نظام ها را فراهم کند. ایران نیز در دهه های گذشته و بویژه در دو دهه گذشته با رشدی روزافزون تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن قرار گرفته است. همچنین ما در سالهای گذشته شاهد کاربرد گسترده ای ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی چون رایانه و اینترنت در میان گروه های مختلف مردم بویژه جوانان بوده ایم. بنابراین فرآیندهای جهانی شدن در زندگی اجتماعی ایرانیان اهمیت فراوانی یافته است. از نظر مایکل مان، در بحث جهانی شدن با آمیزه ای از روندهای ایدئولوژیک، اقتصادی، نظامی و سیاسی روبرو

هستیم. ماهیت چند جانبه جهانی شدن پیش از این در مرحله اولیه‌اش آشکار بود. این مراحل چندین قرن به درازا کشید و با تسخیر جهان در اواخر قرن پانزدهم توسط کاشفان اروپایی شتاب گرفت. اما توسعه و گسترش آنها چند جانبه بود. گسترش جهانی سرمایه‌داری و امپریالیسم اروپا و ایدئولوژی‌های آن مانند مسیحیت، فردگرایی و نژادپرستی و بعدها لیبرالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی از آن جمله است. (امینی، ۱۳۸۵: ۸۹)

جهانی شدن بنا به تفسیر گیدنز هویت جدیدی را مطرح کرده، به تعمیم‌سازی آن می‌پردازد. جهانی شدن از نظر فرهنگی به وضعیتی اشاره دارد که در پرتو آن سنن و فرهنگ بومی تخریب می‌شود و نوعی همسان‌سازی فرهنگی ترویج می‌گردد. بنابراین در فرآیند جهانی شدن در چارچوب اندیشه گیدنز، آموزه‌های تجدد عالمگیر و جهانی می‌شود که در این میان، عناصر و مؤلفه‌های جدید به عنوان تشخیص و هویت مطرح می‌گردد. این هویت بر بستر باورهای لیبرالیستی غرب و در چارچوب اندیشه لیبرالیسم تعریف و ارائه می‌شود. (گیدنز، ۱۳۹۳: ۴۲)

بنابراین، تعارض هویتی برآمده از فرآیند جهانی شدن را با هویت اسلامی می‌توان چنین بیان کرد که در جوامع اسلامی باورهای دینی و نظام ارزشی اسلامی بخش مهمی از هویت مسلمان را شکل می‌دهد. این هویت خواه ناخواه در درون مرزهای اعتقادی و دینی تعریف می‌گردد و نوعی مرزبندی بین خود و بیگانه را مطرح می‌کند.

یورگن هابرماس معتقد است: مواجهه جهان اسلام با آمریکا ناشی از به چالش افکندن سرمایه‌داری مدرن است و نه تفاوت‌های تکنولوژیک و نظامی غرب یا توسعه اقتصادی آمریکا در مقایسه با دیگر کشورهای جهان. در واقع آنچه جهان مدرن امروزه را به مخاطره کشیده، استعمار هویت‌های فرهنگی دیگر تمدن‌ها است. در هر حال، جامعه مدرن کنونی از آن جهت جامعه‌ای خطرپذیر قلمداد می‌شود که هر یک از مدعیان تمدن به دنبال محاصره آن به نفع ایدئولوژی و اثبات هویت برتر خود از طریق استبداد اکثریتی و تحمیل آن به اقلیت‌ها است. هابرماس اشاره می‌کند: آن‌گاه که جنگ وجهی هویتی - تمدنی به خود می‌گیرد، دیگر با دخالت نیروهای امنیتی پلیسی و قطعنامه‌های حقوقی و قضایی قابل حل نیست، بلکه نیازمند نسخه‌ای اجتماعی است. (کچویان، ۱۳۸۹: ۹۰)

غرب بر پایه نظریه جهانی‌سازی خود، ابعاد و دامنه نرم خود را تعریف و گسترش داده است، اگر در حکومت دینی، نگاهی جهانی نسبت به اهداف انقلاب دینی و دربرگرفتن افراد مختلف

در دنیا وجود نداشته باشد، عملاً نه تنها قدرت نرمی حاصل نخواهد شد، بلکه محکوم به انزوا و گوشه‌گیری در تقابل نرم با دشمن خواهیم بود؛ بنابراین با پیدایش بحران هویت در بین امت اسلامی و نقش اسلام در بازیابی این هویت از دست رفته به نظر می‌رسد بحران هویت در کشورهای اسلامی بیشتر نقش مذهبی و دینی به خود گرفته است. همانطور که هانتینگتون می‌گوید قرن بیست و یکم به عنوان عصر مذهب آغاز گشته و نشانه‌هایی از چهارگوشه جهان از ایران تا روسیه و ترکیه و جهان عرب شاهد احیای دین هستیم. به نظر او اهمیت فزاینده مذهب برای هویت ملت‌ها و مردم، به معنای حضور روزافزون مذهب در مناقشات بسیاری از بخش‌های جهان است. (همان، ۹۱)

نتیجه‌گیری

در جنگ نرم، دشمن سعی دارد در محور باور یا نگرش، ارزش، رفتار یا سبک زندگی، تغییر ایجاد کرده و در صدد تأثیرگذاری بر مخاطبان مدنظر خود باشد که مخاطبان جنگ نرم دشمن تمامی افراد جامعه هستند. جنگ نرم دشمنان به عنوان کارآمدترین، کم‌هزینه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین تهدید علیه حکومت اسلامی است. امروزه جامعه ما و خیل وسیعی از مسئولین دارای غفلت و حرکت انفعالی در خصوص لزوم تبدیل شدن به قدرت نرم هستند، بر همین اساس در بررسی زیرساخت‌های تحقق قدرت نرم در حکومت دینی پرداخته شده که این زیرساخت‌ها شامل شناخت حقیقت تهاجم فرهنگی، تقویت فرآیند صدور انقلاب، کنترل و درونی‌سازی فضای رسانه و... می‌شود و در نهایت این نتیجه حاصل شده است که بدون ادراک جامع و عمیق نسبت به فرهنگ و تهاجم فراگیر دشمن در این زمینه، به کارگیری ابزارهای مقابله‌گر نیز ناقص و ناکارآمد خواهد بود. جامعه‌ای امکان تبدیل شدن به قدرت نرم منطقه‌ای و جهانی خواهد داشت که از اسارت بینشی نسبت به دشمن خارج شود که در این زمان امکان باورداشت به ظرفیت‌های گسترده درونی برایش فراهم خواهد شد. مضاف بر این، دشمن حرکت نرم خود را برای براندازی حکومت دینی در مقیاس جهانی ترسیم نموده، در برابر این حرکت وسیع، باید جهانی‌سازی اسلامی و تمدن کلان نوین مورد نظر باشد تا رویارویی در سطوح مختلف برابر و بایسته صورت پذیرد والا هر نوع حرکتی جزیره‌وار، جزئی و خنثی‌کننده در صدد محدود از حملات دشمن در فرآیند نرم خواهد بود.

پیشنهادات

امروزه چالش‌ها و فرصت‌های حاصل از مکانیزم قدرت نرم، یکی از موضوعات مورد ابتلاء و پرکاربرد در زندگی بشر امروزی است، نگارنده پس از نگارش این اثر، با توجه به محدودیت‌های موجود و جای کار بیشتر در این خصوص به پژوهشگران پیشنهاد می‌دهد تا در خصوص این موضوعات نیز کار شود: ۱- بررسی نقش قدرت نرم در ایجاد مصونیت بصیرتی جامعه، ۲- ساحت‌شناسی تهاجم و تبادل فرهنگی در مکانیزم قدرت نرم، ۳- آسیب‌شناسی قدرت نرم در حکومت دینی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۷۷). رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، تهران، سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. اکبری، محمدرضا (۱۳۷۸). مواضع امام خمینی، تهران: پیام عترت.
۴. امینی، علی اکبر (۱۳۸۵). جهانی شدن و جهانی سازی، تهران: نی.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). راه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی، تهران: آفرینش.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). تسنیم، قم، اسراء.
۷. حسینی، سیدتقی (۱۳۹۶). فضای مجازی از دیدگاه آیات و روایات، تهران: سیمای افق.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. دبیرسیاقی، سیدمنوچهر (۱۳۷۵). در غرب چه می‌گذرد، تهران: بحرالعلوم.
۱۰. رنجبران، داوود (۱۳۸۹). جنگ نرم، تهران: ساحل اندیشه.
۱۱. روشن دل، جلیل و قلی پور (۱۳۷۷). رافیک، سیمای زن در جهان، ایالات متحده آمریکا، تهران: برگ زیتون.
۱۲. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۸). همیشه بهار، تهران: معارف.
۱۳. شهابی، محمد (۱۳۸۴). الگوهای سبک زندگی ایرانیان، تهران: نی.
۱۴. شیخ حر عاملی (۱۳۹۱). وسائل الشیعه، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). المیزان، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. فولادی، محمد و بختیاری، محمدعزیز (۱۳۹۳). عوامل تضعیف خودباوری فرهنگی، تهران: قلم.
۱۷. کچویان، حسین (۱۳۸۹). نظریه‌های جهانی شدن، پیامد چالش‌های فرهنگ و دین، تهران: نی.
۱۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). تجدد و تشخص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، تهران: نی.
۱۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). آینده انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
۲۲. نائینی، محمدعلی (۱۳۹۱). اصول و مبانی جنگ نرم، تهران: ساقی.